خشونت و لزوم بازشناسی یک واژه!

افزایش نزاع در سطح خانواده و کشیده‌شدن آن به سطح جامعه، مهم‌ترین معضل اجتماعی و امنیتی این روزهای جوامع

سپهرغرب، گروه اجتماعی - عباس سریشی: امروزه اکثر ما با شنیدن لغت خشونت ناخودآگاه به یاد برخوردهای فیزیکی شدید اعم از ضرب‌وجرح و سطوح مختلف آسیب‌دیدگی می‌افتیم گو اینکه برخورد فیزیکی هم به‌نوبه خود نمونه‌ای از اعمال خشونت‌آمیز و حتی شدیدترین انواع آن محسوب می‌شود اما نباید غافل بود که در این میان رفتارهای خشونت‌آمیز دیگری هم وجود دارند که ممکن است در نگاه اول موردتوجه ما قرار نگیرند بدین معنا که برخی از انواع خشونت به‌دلیل ساده و فراگیر بودن، و یا بی‌اطلاعی ما از تبعات آن عموماً ازنظر پنهان می‌مانند؛ که ممکن است بر همه اقشار جامعه اعمال شود.

البته در معنای خشونت و تعریف آن بین صاحب‌نظران توافق جامعی هم وجود ندارد، اینکه از منظر برخی کارشناسان این‌گونه فرض می‌شود که رفتارهای ما به دو دسته سیاه و سفید به نام‌های خشونت‌آمیز و لطیف تقسیم نمی‌شوند. بلکه می‌توان آن‌ها را بر روی طیفی خاکستری توزیع نموده و با یکدیگر مقایسه کرد. این بدان معناست که هر یک گامی که از رفتار لطافت‌آمیز فاصله می‌گیریم، عملاً یک گام به رفتار خشونت‌آمیز نزدیک‌تر شده‌ایم. از سوی دیگر گروهی نیز خشونت را عامل شکوفایی ذات محسوب می‌کنند گو اینکه گروهی نیز فارغ از همه موضوعات بیرونی معتقدند که خشونت و پرخاشگری در ذات انسان‌ها نهفته است و در یک فرایند ارثی و تکاملی به فرد منتقل می‌شود بنابراین پرخاشگری جنبه ارثی و ذاتی دارد بنابراین برای تشخیص رویکرد ارزشی خشونت از رویکرد غیر ارزشی آن، لازم است گستره فحوای این واژه به‌صورت جامع بررسی و تعیین شود.

و اما ماسوای تعاریف و تفسیرهای پیش‌گفته، عمده روانشناسان معتقدند اصلی‌ترین علل خشونت را باید در روان فرد و به‌خصوص وجود میزان زیادی از ناکامی جستجو کرد؛ زیرا عموماً عوامل روانیِ خشونت ریشه در یک تعارض حل‌نشده دارند؛ یعنی فرد در مقابل یک مسئله و یا احساس درونی خود دچار دوگانگی است و لاجرم این دوگانگی خود را به‌صورت طغیان‌های پرخاشگرانه در مقابل دیگران نشان می‌دهد.

در بررسی عوامل مؤثر بر خشونت موضوعات دیگری مانند، عدم توانایی در تمرکز و کنترل افکار مزاحم؛ انگیزه قبلی، دشمنی و کینه‌توزی طرفین، خواب ناکافی و بی‌خوابی مداوم، احساسات غیرقابل‌کنترل، فعالیت زیاد ذهنی و یا جسمی، حوادث گذشته و محیط، فقر و... مطرح است که به‌دنبال خود زمینه‌های کاهش تاب‌آوری و تحمل را در افراد به همراه دارد.

البته مقوله خشونت را از جهات متعددی می‌توان تقسیم‌بندی کرد که شامل مواردی چون خشونت‌های مجاز و غیرمجاز، خشونت‌های فیزیکی و غیرفیزیکی، خشونت‌های فردی و اجتماعی و... می‌شود اما در یک جمع‌بندی کلی، رفتارشناسان خشونت را به دو نوع کلامی و غیرکلامی تقسیم می‌کنند که برحسب اتفاق یکی از رایج‌ترین انواع خشونت نیز در کشور ما خشونت کلامی است که به روش‌های گوناگونی مانند. ناسزا، دشنام، بدگویی پشت‌سر افراد دیگر، زورگویی، رفتارهای قلدرمآبانه، دادوفریاد بر سر هم و... بروز می‌کند.

درعین‌حال خشونت غیرکلامی نیز هرگونه رفتاری به‌صورت غیرمستقیم و غیرکلامی در قالب خشونت را شامل می‌شود که ازجمله آن می‌توان به خشونت جسمی، جنسی، روانی، نوشتاری (مانند نوشتن شعار و متن‌های توهین‌آمیز در فضاهای مختلف مجازی) و... اشاره کرد که هرکدام از موارد فوق نیز به‌نوبه خود می‌تواند صدمات و تبعات عمیقی را بر شاکله شخصیتی فرد و پیکره اخلاقی جامعه وارد کرده و موجبات لرزش ساختارهای هنجاری حاکم بر جامعه باشد.

البته بر اساس نتایج این پژوهش‌ها، خشونت کلامی و روانی بالاترین نرخ را به خود اختصاص می‌دهد که در تمام کشورها و جوامع انسانی نیز این دو نوع خشونت رواج بیشتری دارد.

خشونت خانگی پنهان و غیررسمی

و اما امروزه بسیاری از کارشناسان رفتاری و حقوقی معتقدند که وجود میزان زیادی از ناکامی در جامعه به‌موازات عوامل دیگر از قبیل فقر، بیکاری، مشکلات روحی و روانی باعث شده تا شاهد افزایش میزان پرخاشگری و خشونت در دنیا باشیم.

از دید این صاحب‌نظران وقتی انسان‌ها در شرایط افت استانداردهای رفتاری و اجتماعی مثل کاهش عدالت، آزادی، افزایش گرانی، غیرقابل‌پیش‌بینی شدن رویدادها و فقدان تکریم شهروندی، عدم کنترل‌پذیری در موقعیت‌ها قرار می‌گیرند ناخودآگاه و ناخواسته زمینه پرخاشگری و خشونت در آن‌ها فراهم می‌شود.

درعین‌حال استانداردهای سلامت اجتماعی که ازجمله شاخص‌های تعیین‌کننده میزان رشد یک کشور محسوب می‌شوند نیز در شرایط بحرانی و ضعف اقتصادی و یا حتی روانی کاهش چشمگیری پیدا می‌کنند که همین امر نیز باعث می‌شود تا افراد با سطح تحمل پایین با کوچک‌ترین اتفاق، نسبت به یکدیگر خشونت نشان دهند که البته فرقی هم نمی‌کند این خشونت کلامی باشد یا فیزیکی فردی باشد یا اجتماعی، خانگی باشد یا...!

بر اساس اعلام رسمی سازمان بهداشت جهانی در طی دو سال گذشته باوقوف بحران‌های مالی و اقتصادی، تبعات سوء مدیریت و قصور نهادهای حاکمیتی در مدیریت و مهار بیماری کرونا و همچنین فقدان توانایی حاکمیت در کنترل تبعات اقتصادی و اجتماعی این بیماری موجب وقوع ابربحران‌های اقتصادی و اجتماعی در قالب افزایش گرانی‌ها، تورم، رکود و ورشکستگی واحدهای اقتصادی، بیکاری‌های گسترده و متعاقباً رشد آمار آسیب‌های اجتماعی شده است.

این بدان معناست که افزایش نزاع در سطح خانواده‌ها و کشیده شدن آن به سطح جامعه، مهم‌ترین معضل اجتماعی و امنیتی این روزهای جوامع قلمداد می‌شود که عموماً نیز از خشونت کلامی آغاز و به خشونت جسمی و روانی می‌انجامد که لاجرم موجب تشدید و تعمیق نگرانی جامعه‌شناسان و رفتارشناسان در این زمینه شده اینکه در حال حاضر نیز بیشترین و برجسته‌ترین نوع خشونت را نیز می‌توان در بحث خشونت‌های خانگی و در قالب مواردی چون کودک‌آزاری، همسر آزاری مشاهده و عنوان کرد.

البته برعکس خشونت‌های فیزیکی و کلامی رایج در جوامع چون خشونت خانگی پنهان‌تر از خشونت‌هایی است که در خیابان اتفاق می‌افتد، همین موضوع باعث شده تا برای این جرم تعریف معینی عنوان نشود درعین‌حال و در بسیاری از کشورها نیز هنوز این موضوع به‌عنوان جرم به رسمیت شناخته نمی‌شود بنابراین احصاء آمار و نرخ مشخص درباره آن بسیار دشوار و دور از واقعیت است.

این بدان معناست که آمارهای موجود و اعلامی عموماً جامع، شفاف و واقعی نبوده و نهادها و سازمان‌های مرتبط با این موضوعات مانند اورژانس اجتماعی و پلیس نیز به‌دلایل مختلف هیچ‌گاه رسماً این آمار را تأیید و اعلام نمی‌کنند اما بااین‌حال مقایسه اخبار هر سال نسبت به مدت‌زمان مشابه سال گذشته در این خصوص مبین افزایش معنی‌داری در این حوزه است که ناخواسته باعث نگرانی می‌شود.

قبول، انکار یا سکوت در قبال انواع خشونت...!

آیا به‌راستی نرخ خشونت در کشور ما و به نسبت دیگر ممالک دنیا بالاتر است؟ آیا این یک واقعیت است که ایرانی‌ها در زمره نگران‌ترین، خشمگین‌ترین و مضطرب‌ترین مردم جهان محسوب شده و یا متأثر از مشکلات اقتصادی و تورم و گرانی آسیب‌های اجتماعی دامن کشور را گرفته و امروز هیچ خانه‌ای در ایران امن نیست...

آیا درج دائم اخباری مبنی بر قتل زن توسط نامزد و عاشق، قتل شوهر توسط زن، ضرب و شتم زن توسط شوهر، ضرب و شتم کودک و نوزاد توسط پدر یا ناپدری، ضرب و شتم و قتل کودک توسط مادر یا نامادری و بسیاری از حوادث مشابه دیگر در روزنامه‌ها و خبرگزاری‌ها را باید دلیلی بر اثبات این مدعا دانست و آیا...!

در پاسخ به این سؤالات بسیاری از کارشناسان با اشاره به اینکه خشونت ویژه همه جوامع انسانی است و منحصر به کشور یا طبقه خاصی نمی‌شود معتقدند طبعاً در کشور ما نیز به‌مانند همه جوامع انسانی انواع و اقسامی از خشونت وجود دارد و هیچ‌گاه نیز نمی‌توان منکر وجود این موضوع بود ه و یا به هر علت آن را کتمان کرد.

بااین‌حال و در مقایسه تعاریف و نرخ‌های اعلامی در حوزه نسبت خشونت در کشور ما با دیگر جوامع (حتی توسعه‌یافته) به‌وضوح مشخص می‌شود که متأسفانه بسیاری از ادعاهای پیش‌گفته عموماً متأثر از اغراض سیاسی، دشمنی و عداوت‌های معنی‌دار است که مدت‌هاست به‌دنبال سیاه‌نمایی شرایط داخلی کشور ما هستند درحالی‌که می‌توان موارد به‌مراتب خشونت‌بارتری را در سویه‌های مختلف و در همان کشورها مشاهده کرد.

نکته اینجاست در کشور ما نیز به‌مانند همه کشورها چه از منظر اخلاقی و چه عرفی خشونت امری مذموم و ناپسند و از نگاه قانون قابل‌پیگیری و برخورد است کما اینکه بر اساس قوانین قضایی برای مرتکبین این جرم مجازات مختلفی (با شدت و ضعف‌های گوناگون) در نظر گرفته شده است.

اینکه به‌طور نمونه و در مبحث خشونت کلامی ازنظر قانون‌گذار هتک حرمت اشخاص از طریق فحاشی و استعمال الفاظ رکیک، فارغ از جنسیت افراد جرم است و مطابق ماده ۶۰۸ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی، توهین به افراد اعم از زن یا مرد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک، چنانچه موجب حد قذف (مجازات فحاشی ناموسی) نباشد، به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه و یا محکومیت به پرداخت جزای نقدی خواهد بود.

همچنین در خصوص خشونت‌های فیزیکی نیز در صورت اعلام شکایت به مراجع قضایی فرد خاطی به مجازات شدیدتری چون پرداخت دیه، حبس شلاق و... محکوم خواهد شد، بنابراین تصور اینکه نظام کنترلی جامعه ما نسبت به موضوع خشونت بی‌تفاوت بوده و کشور عرصه جولان خشونت‌پیشگان و ناامن شدن خانه‌هاست امری به‌واقع غلط و مغرضانه است.

اما با این‌حال نباید غافل بود که در این میان هنوز خلأها و مشکلات زیادی هم وجود دارد که اگر توجه و دقت‌نظر لازم در خصوص آن‌ها اعمال نشده و یا به‌دنبال چاره‌جویی برای حل آن‌ها نباشیم قطع یقین باعث بروز نگرانی‌ها و حاشیه‌سازی‌هایی خواهد شد که نه در شأن جامعه ماست و نه درخور کرامت و مقام انسانی مردم است.

اینکه به گفته برخی صاحب‌نظران شاید مهم‌ترین موضوع در این میان کمبود تعاریف در مبحث خشونت است که همین امر محدودیت‌هایی را برای کارشناسان به وجود می‌آورد. درعین‌حال در بسیاری از کشورها بیش از نیمی از قوانین به پیشگیری از خشونت (به‌ویژه خشونت خانگی) از سوی نهادهای مدنی پرداخته می‌شود، اما در ایران از این ظرفیت هنوز استفاده کافی نمی‌شود.

همچنین و البته از منظر برخی دیگر از صاحب‌نظران هم پیش از هر کاری باید انواعی از خشونت مانند خشونت خانگی که دارای تأثیرات و تبعات بیشتری به نسبت بقیه هستند به رسمیت شناخته شود، چراکه برعکس آن‌دست از انواع خشونت که به‌صورت مصداقی مشخص و برای مرتکبین آن‌ها مجازاتی درنظر گرفته‌شده اما در هیچ جایی از قوانین ایران به‌صورت رسمی و مصداقی جرمی به نام خشونت خانگی تعریف‌نشده و این در حالی است که در این نوع خاص از خشونت تنها زنان، قربانی نبوده بلکه کودکان هم مورد آسیب قرار می‌گیرند.

ضمن اینکه هزینه درمان آثار ناشی از خشونت خانگی نیز بسیار بالاتر از دیگر انواع خشونت است. خشونت علیه کودکان به علت ناتوانی کودکان در برخورد مناسب، متأسفانه بی‌پاسخ می‌ماند. کودکی که مورد خشونت واقع می‌شود اغلب نمی‌تواند در مقابل شخص موردنظر از خود دفاع کند. به همین دلیل خشونت در او ریشه دوانده و در بزرگ‌سالی به احتمال بیشتری رفتاری خشونت‌آمیز خواهد داشت.

البته موضوع اعلام رسمی نرخ افزایش و یا کاهش خشونت نیز در این میان بسیار باید موردتوجه قرار گیرد و این‌گونه نباشد که به‌واسطه برخی مصلحت‌اندیشی‌ها گروهی بخواهند با انکار و کتمان و یا در نهایت کمرنگ‌نمایی یک آسیب آن را از سطح توجه به عمق لایه‌های زیرین بی‌توجهی سوق داده و زمینه را برای رسمیت بخشی و رواج زیرپوستی آن مهیا کنند.

متأسفانه در ایران آمار دقیقی از میزان خشونت موجود نیست؛ و تنها با جست‌وجو در اظهارنظرهای غیررسمی مسئولان و مطلعین می‌توان بخش‌هایی گسسته و جسته وگریخته و کلی‌گویی شده از این آمارها را پیدا کرد اینکه به‌عنوان‌مثال، خشونت روانی- کلامی، اولین رتبه را در میان انواع خشونت دارد و دیگر هیچ...

آنچه باید بدانیم، بشناسیم و یا خبردار شویم...!

و اما تا چند دهه قبل وقتی از خشونت صحبت می‌شد اذهان مردم معطوف به گونه‌های خاصی خشونت از قبیل زد و خورد، فحاشی، یقه‌گیری و... می‌شد درحالی‌که امروزه مفهوم آن گسترده‌تر شده و حتی اشکال و مظاهر آن نیز تغییر پیدا کرده است تا جایی که طبق گفته کارشناسان قوه قضائیه از ۱۰ جرم اصلی ارتکابی اول کشور چهار جرم مستقیماً با خشونت مرتبط است.

حال اینکه چقدر آحاد جامعه نسبت به تعاریف و مصادیق خشونت و مجازات مربوط به آن اطلاع داشته و سعی می‌کنند تا با توسل به قانون در برخورد با خشونت‌طلبان برآیند موضوعی است که کارگروه اجتماعی روزنامه سپهرغرب را با طرح چند سؤال به میان مردم کشانده و از آن‌ها خواستند تا نظرات خود را بیان کنند.

از این مجموعه گفتگوها که با تعداد قریب به پنجاه نفر از شهروندان همدانی (۳۵ آقا و ۱۵ خانم) صورت گرفته آن‌گونه برداشت می‌شود که:

تقریباً همه این افراد با قاطعیت تمام ضمن مذموم دانستن خشونت، مرتکبین این آسیب را با هر شدت و ضعف تقبیح نموده و بیشترین تصور آنان از موضوع خشونت تنها فحاشی و درگیری فیزیکی است.

همه این گفتگو شوندگان بیشتر به گفتمان و حل مسئله در محیطی به‌دوراز تنش و درگیری معتقدند و تصریح کردند که تاکنون خود مرتکب و یا متحمل خشونت (به هر شکل و کیفیت) نشده‌اند.

همین گروه با عنوان اینکه در جامعه ما نیز قطعاً درصدی از خشونت وجود دارد تأکید کردند که برخلاف برخی امواج خبری و تبلیغات معنادار و تأمل‌برانگیز اما میزان خشونت در سطح جامعه و کشور و شهر ما بسیار کم است و شکر خدا هنجارشکنان مجال جولان و میدان‌داری را پیدا نمی‌کنند، درواقع وجود امنیت برجسته‌ترین ویژگی جامعه ماست.

از منظر ۴۵ نفر از پرسش‌شوندگان عمده موارد خشونت دیده‌شده نیز عموماً از سوی آقایان بوده و به‌ندرت خانم‌ها اقدام به خشونت‌طلبی می‌کنند. درعین‌حال و به گفته این افراد خشونت نسبت به کودکان در جامعه ما به‌هیچ‌عنوان پذیرفته نیست و در صورت مشاهده نیز جدا از سیستم قضایی تقریباً همه افراد جامعه (چه با عمل و چه با گفتار) با خشونت‌گرا برخورد می‌کنند.

از منظر این گروه تنها مرجع رسیدگی به بحث خشونت پلیس و متعاقباً سیستم قضایی است و حضور نهادهای دیگر مثل مرکز مداخله در بحران چندان نمی‌تواند در جلوگیری و ایمن‌سازی محیط مؤثر باشد.

از دید ۴۲ نفر از پرسش‌شوندگان بیشتر مظاهر خشونت در جامعه ما مشتمل بر فحاشی، یقه‌گیری و زدوخورد است که البته عموماً نیز با وساطت مردم و حضور پلیس در زمانی کوتاه خاتمه می‌یابد این گروه با قطعیت کامل عنوان کردند که تاکنون به‌هیچ‌وجه با چشمان خود شاهد هیچ‌گونه خشونت عمیق و منجر به صدمات جرحی و یا قتلی نبوده‌اند.

درمجموع پاسخ‌های ۳۷ نفر از این شهروندان این‌گونه برداشت می‌شود که در صورت بروز هرگونه خشونت نیز آن‌ها بر اساس احتیاط سعی می‌کنند از محل دور شده و به موضوع ورود نداشته باشند البته ۱۰ نفر نیز با عنوان اینکه ممکن است با ۱۱۰ هم تماس بگیرند عنوان کردند که ممکن است در صورت صلاح‌دید در مقام میانجیگری به ختم قائله کمک کنند.

تقریباً ۳۳ نفر از پرسش‌شوندگان تعریف مشخصی از خشونت خانگی نداشتند و براین عقیده بودند که این موضوعات بیشتر اختلاف خانوادگی است و نباید با ورود به این موضوع متعرض حریم خانوادگی افراد شد. البته همین گروه تأکید کردند که هر نوع رفتاری که منتج به وارد آوردن صدمات روحی و جسمی به خانواده شود قطعاً عملی قبیح و قابل‌پیگیری و مجازات است.

جمعی بالغبر ۲۸ نفر از پرسش‌شوندگان عنوان داشتند که از وجود مراکز مداخله در بحران (اورژانس ۱۲۳) اطلاع دارند اما تاکنون موردی برای مراجعه به آنجا را نداشته‌اند. درعین‌حال از محتوای کاری آن‌ها نیز اطلاع جامعی ندارند البته و در صورت لزوم نیز پلیس را به‌عنوان نخستین مرجع تظلم‌خواهی انتخاب می‌کنند.

جمعی بالغبر ۲۱ نفر با عنوان اینکه بعضاً شاهد بروز برخی خشونت‌های خانگی و یا فیزیکی بین افراد بوده‌اند عنوان کردند که نمی‌دانند که در این‌گونه موارد باید چگونه عمل کرده و یا به مسئله ورود کنند نکته اینجاست که این افراد غالباً از درگیرشدن در موضوعات قضایی واهمه داشته و نگران تبعات احتمالی آن برای خود هستند.

تأثیر متفاوت شبکه‌های اجتماعی بر دختران و پسران

سپهرغرب، گروه اجتماعی: امروزه استفاده از شبکه‌های اجتماعی به‌شدت افزایش یافته است. از سویی نوجوانان و جوانان، بیشترین مصرف‌کننده‌های این ابزارها محسوب می‌شوند. بر اساس پژوهش‌های جدید استفاده افراطی از شبکه‌های اجتماعی برای همه و به‌ویژه دختران، آسیب‌های زیادی را در پی خواهد داشت. در این مقاله به بررسی این موضوع می‌پردازیم.

ممکن است شبکه‌های اجتماعی برای دختران، مضرتر از هروئین باشند.

پروفسور ژان تونگ به همراه پروفسور جاناتان هایدت و همکاران، اخیراً به تحلیل تأثیرات شبکه‌های اجتماعی بر دختران و پسران نوجوان پرداخته‌اند.

آن‌ها پیشنهاد داده‌اند که برای تشخیص میزان تأثیر منفی شبکه‌های اجتماعی بر دختران و پسران نوجوان، باید این متغیر را با متغیری دیگر مقایسه نمود.

بیشتر افراد از شنیدن اینکه مصرف هروئین می‌تواند بر بهزیستی هیجانی و روانی یک نوجوان تأثیر منفی بگذارد، متعجب نمی‌شوند. هرچه نوجوان بیشتر هروئین مصرف کند، شکی نیست که بر اساس داده‌های آماری پژوهش‌های مختلف، میزان بهزیستی او در تمام جنبه‌های زندگی کاهش خواهد یافت.

مقایسه تأثیر هروئین و شبکه‌های اجتماعی

سؤال اینجاست که چگونه می‌خواهیم شبکه‌های اجتماعی را با هروئین مقایسه کنیم؟ مهم‌تر اینکه چگونه می‌خواهیم عامل جنسیت را در این پژوهش بررسی کنیم. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که استفاده مداوم و افراطی از شبکه‌های اجتماعی توسط دختران می‌تواند نسبت به مصرف هروئین، عوارض بیشتری داشته باشد. به عبارتی میزان همبستگی استفاده از شبکه‌های اجتماعی با بهزیستی هیجانی منفی به‌مراتب بیش از همبستگی هروئین بر همین متغیر است. البته این متغیرها در پسران بالعکس است و در پسرها، تأثیر منفی هروئین بر بهزیستی هیجانی، بیش از تأثیر منفی شبکه‌های اجتماعی است.

یادتان باشد که در این مقاله تنها درباره بهزیستی هیجانی سخن می‌گوییم و نه مرگ و زندگی. همان‌طور که می‌دانید هروئین و تمام مواد مخدر، ارتباطی مستقیم با مرگ‌ومیرهای ناگهانی و یا دیگر مشکلات جسمی و روانی دارند. به‌عنوان‌مثال، مصرف زیاد هروئین موجب اوردوز، مسمومیت و در موارد زیادی منجر به مرگ خواهد شد. این در حالی است که استفاده افراطی از شبکه‌های اجتماعی نه موجب اوردوز می‌شود و نه مرگی در پی خواهد داشت.

از سوییف برخی دیگر از تحقیقات که در دانشگاه‌های معتبر جهان انجام‌شده، نشان می‌دهد استفاده متعادل از شبکه‌های اجتماعی برای عموم مردم مشکلی ایجاد نخواهد کرد. به عبارتی اگر فرد، تنها روزی یک ساعت از وقت خود را صرف گشت‌وگذار در شبکه‌های اجتماعی کند، احتمالاً با مشکلی جدی روبرو نخواهد شد؛ بنابراین بحث تأثیرات مخرب شبکه‌های اجتماعی تنها در صورتی مطرح می‌شود که فرد بیش از یک ساعت از شبانه‌روز را در این شبکه‌ها مشغول باشد؛ اما باید توجه کنید که این بحث به‌هیچ‌عنوان در مورد هروئین مطرح نیست و حتی کوچک‌ترین و کمترین مقدار آن می‌تواند به‌شدت آسیب‌زا بوده و زندگی و آینده فرد مصرف‌کننده را با مخاطراتی جدی روبرو سازد. نوجوانان و جوانان باید به‌طور کامل از این ماده مخدر و هر ماده مخدر دیگری اجتناب کنند؛ بنابراین وقتی می‌گوییم استفاده افراطی دختران از فضای مجازی تأثیراتی مخرب‌تر از هروئین دارد تنها در مورد پیامدهای آن سخن می‌گوییم. به این معنا که افسردگی و اضطراب ناشی از استفاده افراطی از شبکه‌های اجتماعی از اضطراب و افسردگی ناشی از مصرف هروئین بیشتر است. درهرصورت به‌نظر می‌رسد این یافته، یافته‌ای ارزشمند و البته جالب باشد.

چرا دختران آسیب بیشتری می‌بینند؟

در مقاله‌ای که به مقایسه تأثیرات هروئین و شبکه‌های اجتماعی پرداخته شده است، به علت تأثیر منفی متفاوت شبکه‌های اجتماعی بر دختران و پسران، اشاره‌ای نشده است اما فرضیاتی به ذهن می‌رسد که در ادامه به‌صورت خلاصه می‌خوانید:

به‌طور متوسط دختران بیش از پسران در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی حضورداشته و فعالیت می‌کنند. دخترها، پست و تصاویر بیشتری را در شبکه‌های اجتماعی به اشتراک می‌گذارند و البته عکس‌هایی که به اشتراک می‌گذارند نیز متفاوت است. درحالی‌که عکس‌های پسرها معمولاً بر کاری که انجام می‌دهند و یا چیزی که می‌گویند، تمرکز دارد، دخترها به‌دنبال جلب نظر دیگران در مورد خود هستند. خیلی از پسرها ممکن است اهمیت زیادی به نظرات دیگران ندهند، اما برای دخترها خیلی مهم است که در عکس‌ها چگونه به‌نظر برسند.

پسرها طیف وسیع‌تری از تجربیات زندگی خود را به اشتراک می‌گذارند. این در حالی است که دخترها فقط یک بخش خاص و پرزرق‌وبرق زندگی‌شان را در صفحات مجازی منتشر می‌کنند. شکی نیست که پسرها و دخترها هر دو بیمار می‌شوند. ممکن است یک پسر به‌راحتی صحنه‌ای از تهوع خود را با دیگران به اشتراک بگذارد اما این کار و یا کارهایی مشابه را کمتر دختری انجام خواهد داد. درهرصورت دخترها به هر نحوی که شده سعی می‌کنند از خودشان فردی شاد و موفق و پرهیجان نشان دهند. حتی اگر هم از مشکلاتشان بگویند، بازهم قصد جلب‌توجه دیگران را دارند. از سویی دخترها معمولاً به پست‌های شاد و مفرح و پرزرق‌وبرقی که دیگر دخترها منتشر می‌کنند، دقت نموده و حسادت می‌کنند و سعی می‌کنند با تقلید از آن‌ها، بر این مشکل غلبه کنند و این چرخه معیوب ادامه می‌یابد.

بسیاری از پسرها شرایط زندگی خوبی برای خود متصور هستند و با اشتراک‌گذاری آن شرایط می‌خواهند نظر دیگر افراد را نیز بدانند؛ اما دخترها معمولاً شرایط دیگران را بهتر از خود پنداشته و تمام تلاش خود را می‌کنند تا به چشم‌اندازهای پیش‌رو که معمولاً برآمده از تصاویر و پست‌های غیرواقعی دیگران است، دست یابند.

اگر این تفاوت‌ها را در کنار یکدیگر قرار دهید متوجه خواهید شد که چرا بیشتر دختران، بیش از پسران در برابر اثرات سمی شبکه‌های اجتماعی آسیب‌پذیرتر هستند.

شبکه‌های اجتماعی در روزهای کرونایی

در این شرایط کرونایی که با یک همه‌گیری جهانی روبرو هستیم. بیشتر والدین در این وضعیت ممکن است مجبور باشند در خانه کار کنند و یا درس بخوانند و این در حالی‌است که حوصله بچه‌ها به‌شدت سر می‌رود و ممکن است بخواهند با بالا رفتن از درودیوار انرژی خود را تخلیه کنند. در این وضعیت خیلی از پدر و مادرها وسوسه می‌شوند به بچه‌های خود اجازه دهند ساعات بیشتری را صرف کار با وسایلی مانند تلفن همراه و رایانه کنند تا وقت بیشتری برای کار کردن و رسیدگی به کارهای خانه داشته باشند. این شرایط کاملاً قابل‌درک است؛ اما همان‌طور که در بالا نیز اشاره کردیم، نتایج تحقیقات نشان داده است که استفاده افراطی دختران از فضای مجازی و خصوصاً شبکه‌های اجتماعی می‌تواند برای آن‌ها به‌شدت آسیب‌زا و مضر باشد. یادتان باشد که شرایط کرونایی حاضر چیزی از مخاطرات جدی شبکه‌های اجتماعی نمی‌کاهد و اگر بچه‌ها و خصوصاً دخترها به‌دلیل این وضعیت به استفاده بیشتر از شبکه‌های اجتماعی روی آورند، باید منتظر عواقبی مانند اضطراب و افسردگی آن‌ها باشید.

منبع: Psychologytoday